



می دانیم که جایگاه مفهومی عقلانیت در آثار هابر ماس کلیدی تلقی شده است، لطفاً برداشت او را در این باب بیان نمایید.

برای پاسخ به این پرسش باید به مکتب انتقادی و به ویژه به نظر گاه‌های اولیه هورک هایمر، آدورنو و یا تفاوت های مارکوزه و افراد بسیار دیگری اشاره کرد. عقلانیت در مکتب انتقادی یا مکتب فرانکفورت بحثی مفصل است که به از خود بیگانه شدن عقل (Reason) مربوط می شود که خود در بحث های هگل و مارکس جایی کلیدی دارد. به نظر تمامی افرادی که نام بردیم، عقل به دو بخش یا پاره تقسیم می شود که عبارتند از (objective Reason) عقل برون نگر و (Subjective Reason) عقل درون نگر، این تقسیم بندی به یونان باستان باز می گردد و افلاطون بحثی مستوفی در باب آن دارد. عقل برون نگر یا عینی بر محاسبه استوار است و عقل درون نگر بر غایت جویی و آرمان بنا شده است. شاید بتوان با مسامحه پذیرفت که این دو معادل عقل جزئی و عقل کلی در فلسفه و عرفان اسلامی- ایرانی اند. عقل برون نگر بر اصل فایده و سود آنهاست تهادر رسیدن فوری به هدف، استوار است. حال آنکه عقل درون نگر یا عقل کلی هم به ارزیابی وسیله و هم به ارزش گذاری هدف می پردازد. باهم بودن این دو رفتار تعادلی انسانی می بخشد و از خود بیگانگی عقل یعنی تجزیه عقل به درون نگر و برون نگر عقل برون نگر بر کلیت عقل به

هابر ماس؛ از عقلانیت کاربردی تا جنبش های اجتماعی جدید

اندیشه های هابر ماس در گفت و گو با دکتر پرویز پیران

اشاره:

«یورگن هابرماس» آلمانی از معدود جامعه شناسان و نظریه پردازان علوم اجتماعی غرب است که نظراتش مورد اقبال نسل جدید روشنفکران و جامعه شناسان ایرانی قرار گرفته است. نفوذ کلام و نظرات وی تأثیر زیادی بر تعدادی از اصلاح طلبان ایران گذاشته است. هفته آینده وی برای چند روزی میهمان مرکز گفت و گوی تمدن ها خواهد بود. در طول روزهایی که هابرماس در تهران اقامت دارد نشست هایی با روشنفکران، جامعه شناسان و دانشگاهیان ایران خواهد داشت. برای آشنایی بیشتر با نقطه نظرات این جامعه شناس شهیر آلمانی گفت و گویی با دکتر پرویز پیران استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی انجام داده ایم که می خوانید:

معنای جامعه ای بیمار است.

که در عین حال در بعدها وی با سرعتی شگرف به پیش می تازد و همه چیز را به شیئی تبدیل و انسان و کنش و واکنش هایش را به کالا بدل می سازد و همه چیز را قابل خرید و فروش اعلام می دارد (نگاه کنید به پیران ۱۳۹۷: ۱۴).

بر پایه این توضیح مقدماتی که نمی توان بیش از این بدان پرداخت باید گفت که چنین بحثی را به گونه دیگری نزد ماکس وبر آلمانی می توان دید. مکتب فرانکفورت بر پایه نگاه مارکس جوان و هگل خوان به باخود بیگانگی عقل از یک رو باوام گیری از وبر (WEBER) درباره عقلانیت، از سوی دیگر، بر مفهوم عقلانیت ابزاری (Rationality Instrumental) تأکید روا داشته است که هابر ماس نیز در نوشته های دهه های ۶۰ و ۷۰ وسیعاً به تحلیل آن پرداخته است. نگاه کنید به کتاب های به سوی جامعه عقلانی و نظریه و کاربرد یا عمل، بحران مشروعیت. عقلانیت کاربردی وسیله نگر است و به ارزش داوری در باب هدف نمی پردازد. سرمایه داری با چنین عقلانیتی در آمیخته است به همین دلیل چارچوب روشی پوزیتیویسم را نیز رسمی ساخته است و این دو مفهوم موضوع نقد های جدی هابر ماس بوده است.

بحث عقلانیت از منظر دیگری و در واقع پایه پای تحول فکری هابر ماس مطرح بوده است.

هابر ماس بر عکس متفکران اولیه مکتب انتقادی که نسبت به آینده جامعه بدبین بودند، نگاهی خوش بینانه عرضه می دارد که بر پایه یوتوپیا ارائه شده از سوی او استوار است (۱۹۷۰) برای هابر ماس تا کجا آباد جامعه عقلانی است که در آن مواضع تحریف ارتباطات از میان برداشته می شود و ایده ها به صورت آزاد ارائه می شوند تا در مقابل نقد از خود دفاع کنند. البته او در جامعه ایده آل خود برای نقد و تفکر انتقادی جایگاهی رفیع قائل است زیرا زمانی که

بر ارتباطات تحریف شده غلبه شود، معرفت بدون واسطه از خود جامعه تراوش می کند. لذا ارزیابی نقادانه استدلال های رقیب که پایه معرفت سازی است تضمین کننده این امرند که آنچه که به عنوان حقیقت بروز می کند و متجلی می شود، حاصل توافق دیدگاه ها و عقاید است. هابر ماس بر این مرحله و وضعیت «موقعیت ایده آل سخن» نام نهاده است. در این مرحله دیگر قدرت و زور تعیین کننده این امر که چه استدلالی پیروز می شود، نمی باشد بلکه کیفیت استدلال رمز برتری هر استدلالی است که در فضایی برابر طرح می شوند.

آیا بهتر نیست در باب ارتباطات تحریف شده توضیح بیشتری ارائه دهید؟
در تشریح بیشتر بستری که به ارتباطات تحریف شده منجر می شود باید به تضاد و تمایز بین ارتباطات متقارن و ارتباطات غیر متقارن اشاره کرد. این تمایز برای درک «نظریه شرایط ایده آل ارتباطات» هابر ماس ضروری است. همین تضاد و تمایز نیز برای تشخیص ارتباطات تحریف شده و تحریف ناشده لازم است که مبنای بحث آسیب شناسی ارتباطات نیز به شمار می رود. باید توجه کنیم که برای هابر ماس ارتباطات کلید درک روابط متقابل و ساختار ها در جهان معاصر است. او همچنین ارتباطات را کلید رهایی می داند و استدلال می کند که جامعه معاصر سرکوبگرانه است بر این اساس ارتباطات تحریف می شود. ارتباطات در شرایط سرکوب جهان معاصر، دیگر بیان کننده حقیقت نیست، بلکه ابزار گسترش ایدئولوژی است که برای ارتقاء منافع قدرتمندان و توجیه آن ساخته و پرداخته می شود. برای آنکه توده ها رهایی یابند، باید دو علت اصلی تحریف شدن ارتباطات یعنی ایدئولوژی و مشروعیت بخشی شناسایی گردد.

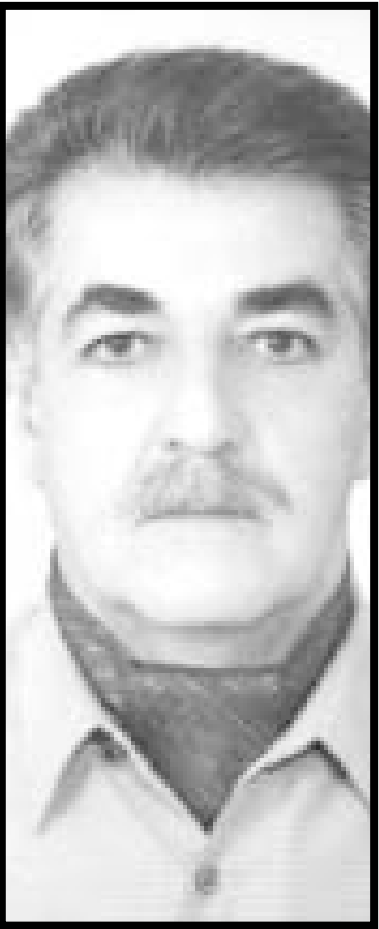
اینجاست که هابر ماس در واقع در مکتب انتقادی به ویژه در حلقه آلمانی آن رنسانس پدید می آورد (۱۹۸۴) در تشریح بیشتر بستری که به ارتباطات تحریف شده منجر می شود باید به تضاد و تمایز بین ارتباطات متقارن و ارتباطات غیر متقارن اشاره کرد. این تمایز برای درک «نظریه شرایط ایده آل ارتباطات» هابر ماس ضروری است. همین تضاد و تمایز نیز برای تشخیص ارتباطات تحریف شده و تحریف ناشده لازم است که مبنای بحث آسیب شناسی ارتباطات نیز به شمار می رود. باید توجه کنیم که برای هابر ماس ارتباطات کلید درک روابط متقابل و ساختار ها در جهان معاصر است. او همچنین ارتباطات را کلید رهایی می داند و استدلال می کند که جامعه معاصر سرکوبگرانه است بر این اساس ارتباطات تحریف می شود. ارتباطات در شرایط سرکوب جهان معاصر، دیگر بیان کننده حقیقت نیست، بلکه ابزار گسترش ایدئولوژی است که برای ارتقاء منافع قدرتمندان و توجیه آن ساخته و پرداخته می شود. برای آنکه توده ها رهایی یابند، باید دو علت اصلی تحریف شدن ارتباطات یعنی ایدئولوژی و مشروعیت بخشی شناسایی گردد.

لذا علوم اجتماعی نمی تواند به تجزیه و تحلیل علیت خارجی بپردازد. زیرا جهان با تفسیری از قبل با معنا می شود.

واقعیت آن است که هابر ماس در زمینه های بسیار متنوعی آنها در طی ۴۰ سال فعالیت پایدار، نظراتی بسیار جدی ارائه کرده است. بحث او در باب عرصه همگانی، بحث های مفصل او درباره کنش

ارتباطاتی، بحث های مفصل او در باب فرآیند زندگی اجتماعی با جهان اجتماعی که به نظر او پیوندی نهادینه و درونی با حقیقت دارد، از آن جمله اند. اگر اجازه دهید این بحث ها و اهمیت آنها برای شرایط ایران معاصر را به گفت و گوی دیگری در روزهای اقامت هابر ماس در ایران بگذاریم و با طرح سؤالی در باب جنبش های اجتماعی جدید و جایگاه هابر ماس در این باره سخن را به پایان ببریم.

واقعیت همین است که بیان کردید، مباحث دیگری هم وجود دارد مثلاً مفهوم عقلانیت تکنولوژیک که ابزار ایدئولوژیکی دیگری برای سلطه ای جدید است. یا بحث عرصه همگانی (۱۹۸۱) که برای تحلیل آن باید به تفکیک عرصه عمومی و خصوصی از یونان و رم باستان به بعد نظر افکند و تفکیک مارکس در کتاب کروندریسه بین ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی را یادآور شد و از جهانی شدن نظری اجتماع ارتباطاتی سخن گفت و به جایگاه کوی وبرزن و کافه اشاره کرد. لذا پیشنهاد شما را می پذیرم و با بحثی از جنبش های اجتماعی سخن امروز را به پایان می برم و بحث هایی که اشاره کردید را برای گفت و گویی در روز های آتی می گذارم. اما در باب جنبش های اجتماعی باید گفت که هابر ماس (۱۹۸۱) مانند اوفه ۱۹۸۵ offe و ملوچی (۱۹۸۵) Melucci جنبش های اجتماعی را فضایی بینا بین جامعه مدنی و دولت می داند قضایی بینایی. برای هابر ماس جنبش های اجتماعی در محدوده ای خرده نهادی، عمل می کنند که بین نظام یا سیستم و جهان زندگی قرار دارند. او همچنین به نو بودن تجارت زندگی اشاره می کند که به خلق معنای جدید نیازمندند تا دنیای زندگی اجتماعی را دوباره تعریف کنند. لذا هابر ماس از توجیه کردن یا عقلانی نشان دادن ارتباطاتی یاد



می کند که به موازات شیوه های توجیه کردن منظم جریان یافته و خصیصه مدرنیته به شمار می رود. با رجوع به چنین پیش فرضی، جنبش های اجتماعی در قالب نگرشی دو گانه، مورد توجه قرار می گیرد. جنبش های اجتماعی از یک سو اعتبار الگوهای موجود جهان زندگی را به نقد می کشد و مورد تردید قرار می دهد و از این طریق فضا یا عرصه همگانی را گسترش می دهد. اما همچنین به طور همزمان به عنوان جنبش های تدافعی در مقابل تجاوز آسیب شناسانه مداوم به عرصه های زندگی که به وسیله ساز و کار های توجیه کردن و عقلانی نشان دادن منظم اقتصادی و سیاسی به تعریف در می آیند و فرایند های ارتباطاتی را ملغی می کنند و به مقاومت می پردازند. در مرکز تفکر هابر ماس اعتقاد به توانمندی انسان برای عمل جمعی نهفته است و بدین دلیل جبر های اقتصادی، محیطی و غیره را نمی پذیرد و باور دارد که انسان کنشگری فعال است و در سه بعد جامعه یعنی در محیط مادی زندگی آن هم از طریق آنچه که هابر ماس «کار» نام می نهد، در مقابل فرآیند های سلطه و قدرت و بالاخره در سومین بعد یعنی رهایی و کوشش در مستقل زیستن، دست به مبارزه ای بی امان می زند. جنبش اجتماعی در این سه عرصه فعال می شوند و به پیش می تازند.

